

مشیت الهی برای تاسیس دنیایی ورای مذاهب و ملتها
براساس ارزشهای مطلق عشق راستین

رورد سان میانگ مون

تور سخنرانی چهار شهر آمریکا

نیویورک، واشنگتن، شیکاگو، لوس آنجلس

۲۶-۳۰ اکتبر سال دوهزار و چهار

رهبان محترم، نمایندگان مذهبی، سیاسی، مطبوعاتی و فرهنگی دنیا، خانمها و آقایان! همانطور که در اینجا قرار گرفته‌ام هیجان خاصی تمامی وجودم را دربر گرفته است. از آن زمان که من برای اولین بار به این سرزمین منتخب خدا پای نهادم، سی و چهار سال سپری شده است. من برای پاسداری از خواست خدا در جهت مبدل کردن این سرزمین به پایگاهی برای رستگاری دنیا از طریق تجدید حیات مسیحیت و ایجاد مصالحه بین تمامی مذاهب به اینجا آمدم.

تعدادی از شما که در اینجا حضور دارید، شاید اختطاری را که من در اولین ورودم به این سرزمین اعلام کردم، بیاد می‌آورید. من بدون هیچ ترسی به مردم آمریکا اعلاک کردم: "اگر نوع بیماری در خانه‌ی شما شایع شده باشد، آیا به يك پزشك كه خارج از این خانه بیاید، نیاز ندارید؟ اگر خانه‌ی دچار آتش سوزی شده باشد، آیا به آتش نشان نیاز ندارید؟ خدا مرا بعنوان پزشك برای شفا دادن به این سرزمین بیمار فرستاده است، او مرا بعنوان آتش نشان به این کشور فرستاد زیرا این خانه در آتش گرفتار آمده است."

در اوایل دهه‌ی هفتاد، من دویست و هفتاد میلیون نفر مردم این سرزمین را به يك بیداری بزرگ فراخواندم. من به مردم گفتم که خدا این سرزمین را ترك می‌گوید. من بوضوح عنوان کردم که اگر آنها به نزاعهای بین سیاهپوستان و سفیدپوستان پایان ندهند، اگر تنزل اخلاقی جوانان را واژگون نکنند، اگر دوران فردگرایی متمرکز بر خود را مهار نکنند، اگر مشکل کمونیسم را حل و فصل نکنند و اگر بین مذاهب مصالحه بوجود نیاورند، این سرزمین امیدی نخواهد داشت. راه حل این مشکلات نه در دولت فدرال و نه در مدارس یافت می‌شود. من رهبان مذهبی روشنفکر را فراخواندم تا با به و رای اختلافات مذهبی و اخلاقی رفتن بسوی یکدیگر آمده و با ایجاد همبستگی این موضوعات را مورد ملاحظه قرار بدهند. اکنون پس از سی سال شاهد چه چیزی در این سرزمین هستیم؟

تنها خدا از اشك و عرقی که من در حین تلاشم برای تاسیس صلح جهانی ریختم، آگاهی دارد. شما که امروز در اینجا حضور دارید میوه‌های آن اشکها و آن عرقها هستید. با این همه هنوز يك راه پر خس و خار در پیش روی این ملت وجود دارد. من، رورند مون، در اینجا هستم. من با توجه به فرمان خدا به کره بازگشتم تا مشیت او را در جهت بازسازی زادگاهم به حوزة او به انجام برسانم. آینده‌ی این کشور (آمریکا) اکنون در دستان رهبان امین و شریفی چون شما قرار دارد. چه کس دیگری می‌تواند این سرزمین را نجات بدهد؟ در چه جایی جز اینجا میان شما مردم، سیاستمدارانی را می‌توان یافت که مشتاقانه خود را برای آینده‌ی این سرزمین فدا می‌کنند، یا پروفیسورانی را می‌توان یافت که بواسطه‌ی مشکلات این سرزمین شبهای بسیاری را در بیداری و در تشویش و اضطراب بگذرانند؟ شما تنها افرادی هستید که می‌توانید چنین کنید. شما اکنون باید برخاسته و لوکوموتیوی بشوید که دویست و هفتاد میلیون نفر شهروندان این سرزمین را هدایت خواهد کرد. مایل هستم تا راجع به این موضوع، بخشهای تازه‌ای از حقیقت آشکار شده توسط خدا را در این عهد تحت عنوان "مشیت الهی برای تاسیس دنیایی و رای مذاهب و ملتها براساس ارزشهای مطلق عشق راستین" برایتان عنوان کنم. لطفاً این سخنان را در قلب خودتان حکاکی کرده و اجازه بدهید تا در مسیر زیستن برای این سرزمین و بشریت به شما سمت و جهت بدهد. این پیام فقط مختص شما و این سرزمین نیست بلکه حکم تازه‌ی بهشتی—حقیقت مطلق و اجتناب ناپذیر—است که باید به تمامی شش میلیارد انسان روی زمین و حتی در تمامی دنیای روح ابلاغ شود.

يك دنیای آفریده شده در يك رابطه‌ی متقابل

مهمانان عزیز، هدف خدا از آفرینش انسان چه بود؟ خدای آگاه و توانا بر همه چیز و حاضر در همه جا نمی‌خواست در انزوا و در يك خلوتگاه زندگی کند. او در آرزوی زوجهایی بود که بتواند آنها را دوست بدارد، که آنها همان بشریت می‌باشند. او جهان هستی را بعنوان محیطی برای بشریت در مراحل مختلف بوجود آورد، و بر اساس این پایه انسانها را آفرید تا عشق مطلق او را دریافت کنند.

او ما را آفرید تا فرزندان او باشیم. آرزوی او برای ما نامحدود است: او بواسطه‌ی عشق می‌خواهد تا حتی از خود او بهتر و باشکوه‌تر بشویم. آیا تمامی والدین نمی‌خواهند تا فرزندانشان از آنها پیشی بگیرند؟ این همان سنت عشق والدینی است که خدا توسط آن به ما برکت داده است.

هدف خدا از آفرینش این است که با مشاهده‌ی فرزندان در مراحل رشد بسوی بلوغ در درون يك خانواده‌ی راستین، سپس (در دوران) ازدواج تحت برکات او و تکثیر فرزندان راستین-- که معماران بهشت ایده‌آل و راستین بر روی زمین

برای يك زندگى ابدى هستند—غرق لذت و شادى شود.

آيا آمريكا در اين زمان تجسم ايده‌ال بهشت خدا بر روى زمين است؟ آيا شما آمريكائى‌ها مى‌توانيد اعلام كنيد از عشق راستين خدا برخوردار هستيد؟ من به اينجا آمده‌ام تا چگونه دستيابى به مقام مالك عشق راستين خدا را به شما آموزش بدهم.

ما از طريق ممارست مى‌توانيم به مقام مالك عشق راستين نائل شويم. چگونه مى‌توان عشق راستين را به مرحله‌ى اجرا درآورد؟ با نخست وقف كردن، با فدا كردن كامل همه چيز براى كسى كه دوستش مى‌داريم، با فداكارى و فراموش كردن آنچه را كه انجام داده‌ايم.

خدا در آغاز عشق راستين را تجربه كرد. او قبل از آفرينش انسان، استاندارد ايمان، عشق و اطاعت مطلق را بنا نهاد. سپس وجود خود را بطور صد در صد گذاشت، كه اينها همان ارزشهاى مطلق عشق هستند. بدينسان او اين اصل را بنا نهاد كه هر گونه رابطه‌ى راستين بايد متمرکز بر اين ارزشهاى مطلق عشق راستين شكل گيرد.

شما به تنهائى نمى‌توانيد به مقام مالك عشق راستين نائل شويد بلكه بايد در رابطه با يك زوج باشيد. از اينرو يك مرد و زن بدون داشتن فرزند هرگز نمى‌توانند والدين بشوند. اين همان رابطه‌ى والدين و فرزند است كه ما در آن ارزشهاى مطلق را تمرين کرده و به مرحله‌ى اجرا در مى‌آوريم و (آنگاه) مالكان عشق والدينى مى‌شويم.

اين اصل در مورد خدا هم صادق است. براى اينكه او بتواند در مقام مالك عشق مطلق ببايستد، به بشریت در مقام فرزندان راستين خود نياز دارد. او همانطور كه با آنها بعنوان زوجهاى مفعولى عشق خود مرتبط مى‌شود ارزشهاى عشق مطلق را به مرحله‌ى اجرا درآورده و سرانجام او در مقام زوج فاعلى و بشریت در مقام زوج مفعولى، مطلق شده و حوزه‌ى اتحاد و كمال را بوجود مى‌آورد.

اين اصل در تمامى جهان هستى صادق است، اما متاسفانه مورد سوءتفاهم قرار گرفته است. ما اشتباهاً مى‌انديشيديم كه موجود قوى همواره موجود ضعيف را در كام خود فرو برده و مورد بهره‌بردارى قرار مى‌دهد. تئورى "بقاى اصلح" (معروف به قانون جنگل) در جهان بينى هلنيك ريشه دارد كه بطور بنيادى اشتباه است. اين ديده‌گاه ارزش مطلق زيستن براى خوب برتر را نادیده مى‌گيرد كه در پى كمال هر يك از موجودات آفرينش بوده و به آنها رخصت مى‌دهد تا مالكين عشق بشوند.

مالك عشق تنها براى خاطر همتاى خود زيسته، عشق راستين وقف کرده و حتى انجام چنين كارى را فراموش مى‌كند. آن همتا با اطاعت كامل به آن عشق پاسخ مى‌دهد. اگر عشق راستين از اين توازن و همبستگى طرد شود، آنگاه چيزى جز ناسازگارى باقى نمى‌ماند. اما موجوديت و توسعه‌ى اصل آفرينش خدا بر پايه‌ى بهره‌مكشى و استثمار استوار نيست. بلكه او بر اساس مراحل دادن و دريافت كردن مى‌آفريند، بسان اتحاد زوجها در يك هماهنگى بزرگتر كه در ارزشهاى مطلق عشق ريشه دارند.

گاه موارد يك موجود براى خوب برتر فدا مى‌شود، وليكن ما نبايد اين مسئله را "اخلاقيات پليدى" تعبير كنيم. بلكه اين يك فروگذارى براى خاطر توسعه‌ى متقابل است. آيا فداكارى فرد براى خانواده‌اش پليدى قلمداد مى‌شود؟ آيا از خودگذشتگى خانواده براى خاطر کشور يا کشور براى دنيا پليدى ناميده مى‌شود؟ نخير، اينها اعمال شرافتمندانه‌اى هستند كه ارزشهاى مطلق عشق را به معرض نمايش مى‌گذارند. اينها راه تحقق كامل عشق راستين هستند.

فردگرانی خودخواهانه آخرين نفسهای شيطان

مالك عشق راستين قبل از هر چيز براى بالا كشيدن زوج مفعولى خود—در مقام مالك عشق—تلاش مى‌كند. بنا بر اين ما بايد خود را از شر ساختارهاى فكرى فردگرايانه و رفتارهاى خودخواهانه‌ى نشأت گرفته از آن رها كنيم. اينها ريشه‌هاى طبيعتهائى سقوط کرده و باعث و باني پليدى است. اين موضوع در مورد رفتارهاى فردى خودخواهانه و رفتارهاى جمعى اجتماعات و ملتها نيز صادق است.

فردگرانی خودخواهانه در مقابله‌ى مستقيم با روح است كه تنها زمانى شكوفه مى‌شود كه ما با ارزشهاى مطلق عشق راستين براى ديگران زندگى كنيم. بجای وقف كردن و فدا كردن براى ديگران، خودمحورى از ديگران مى‌خواهد تا خودشان براى من فدا كنند. اين موضوع ما را به ارجح دانستن علايق خودمان سوق مى‌دهد.

شيطان از طريق (جريان عمل) سقوط خودمحورى را اهریمنانه در روابط روح و جسم (بشرى) تزييق كرد. او اين قارچ سمى را در قلب بشرى كاشت. اگرچه توجه به خودمحورى ممكن است كه به زيبائى بيرونى، شهرت و آرامش دنيوى بيانجامد، اما اينها نيرنگى بيشت هستند. ورود بى توجه به چنين حوزه‌اى، به خو گرفتن به يك زندگى رنج و آزار مى‌انجامد كه رهايى از آن بسيار دشوار خواهد بود.

به بدن جسمى خود توجه كنيد. تمامى عناصر بدن شما در اسپرم و تخمك والدين شما وجود داشته است. شما از عشق والدينان بدنيا آمده‌ايد، ۹۹.۹۹۹% بدن شما از استخوان، خون و جسم مادرتان شكل گرفته است و اسپرم پدر شما ۰.۰۰۱% باقى مانده را تعمين کرده است. شما بايد بدانيد كه تمامى بدن جسمى شما شكلى از توسعه‌ى (بدن) مادرتان مى‌باشد. كسى از اين مسئله مستثنى نيست. با توجه به اين موضوع چيزى وجود ندارد كه ما بتوانيم ادعاى مالكيت آن را داشته باشيم، هيچ چيزى وجود ندارد كه بتواند فردگرایی خودمحورانه را توجيه كند.

هر چیزی در رابطه با مکمل خود وجود دارد. بیان عبارت "جلو" بر فرض وجود داشتن "عقب" استوار است. "بالا" تنها بر اساس وجود داشتن "پایین" معنا دارد. "چپ" یک پیش شرط برای "راست" است. بر اساس همین منطق، مذکر حیات مؤنث را پیش انگاشت می‌کند. درس اخلاقی این موضع آن است که مردان برای خاطر زنان بوجود آمده‌اند و زنان برای مردان پا به عرصه‌ی وجود گذاشته‌اند. بدون مردان نیازی به وجود زنان نبود و بدون زنان مردان نمی‌توانند ادعای ارزش حیات خود را داشته باشند.

در پایان هیچ چیزی برای خاطر خودش بوجود نیامده است. تمامی موجودات برای خاطر یک همتا وجود دارند و این نکته به آن معنا است که خدا تمامی موجودات را آفرید تا از طریق روابط متقابل در جهت نیل به پادشاهی ایده‌آل او حرکت کنند.

به پنج حس بشری توجه کنید. آیا چشمان شما برای این وجود دارند که زل زده و به خودشان نگاه کنند؟ خیر. چشمان، گوشها، بینی، لبها و دستان ما برای احساس کردن دیگران بوجود آمده‌اند. چه چیزی برای ادامه‌ی زندگی و حفظ فعالیت‌های ما به پنج حس ما نیرو می‌دهد؟ آن نیرویی است که به ارزشهای عشق راستین تعالی می‌بخشد. پنج حس ما چیزی جز پنج ابزار اساسی نیستند که برای اجرای عشق راستین وجود دارند.

چیزی برای خاطر خود پا به عرصه‌ی وجود نمی‌گذارد. زندگی برای خاطر دیگران، دادن و فداکردن از طریق عشق و کمال مالکیت عشق از طریق گردن نهادن داوطلبانه، یک زندگی همراه شده با ایده‌آل آفرینش خدا است. من امروز از تمامی شما می‌خواهم تا این نکته را تشخیص بدهید که شما برای خاطر زوجتان آفریده شده‌اید. بدانید که قانون طبیعت از شما می‌خواهد تا برای خاطر همتای خود زیسته و این راه زندگی را به مرحله اجرا درآورید، آنگاه شما تجسم ارزشهای مطلق خواهید شد که از طریق آنها می‌توانید یک مالک عشق راستین بشوید.

سقوط بشر ریشه فحشاء بود

وقتیکه خدا اولین اجداد بشری، آدم و حوا، را در باغ عدن آفرید، به آنها آلات تناسلی (عشق) را اعطاء نمود. چرا او چنین کاری کرد؟ برای این بود که آنها بالغ شده، ازدواج کرده، صاحب فرزندان بدون گناه شده و پادشاهی بهشتی را بر روی زمین بنا کنند. بدینسان قرار بود که آنها ایده‌آل آفرینش خدا را به کمال برسانند. آدم و حوا می‌بایست چنین چیزی را در طی زندگی جسمی خود به انجام می‌رسانند.

ولیکن مسئله این بود که آدم و حوا سقوط کردند. آنها مردم عشق کاذب، زندگی کاذب و نسب خونی کاذب شدند. بجای اینکه تجسم عشق، زندگی و نسب خونی خدا شوند، آنها نسب خونی شیطان را پذیرفتند. آنها به رسوایی و بدنامی سقوط کرده و بدتر از آن نسب خونی شیطان را به فرزندان خود منتقل کردند. آنها ارزشهای مطلق عشق را از دست داده و به موجوداتی فاقد ارزش مبدل شدند. به همین خاطر خدا مجبور شد تا آنها را از باغ عدن بیرون براند. قرار بود تا آدم بدن جسمی خدا بر روی زمین بشود و قرار بود تا حوا نه تنها همسر آدم بلکه عروس خدا نیز بشود. اما در عوض بدن جسمی آنها به فساد کشیده شد، و با از دست دادن ایده‌آل‌های خود به دشمنانی (برای یکدیگر) مبدل شدند. قلب خدا چقدر اندوهگین شده بود وقتیکه شاهد چنین صحنه‌های فاجعه آمیزی بود!

سقوط، قبر آدم و حوا بود و چیزی را ربود که به خدا تعلق داشت. سقوط ریشه‌ی فحشاء و سرچشمه‌ی فردگرایی خودمحورانه بود.

به اطراف خود نظر بیافکنید. ما شاهد بدترین انواع فردگرایی‌ها هستیم. مردم در هر جایی با طمع به اصراف مشغولند. فحشاء در بین جوانان لگام گسیخته است. مردم چه در شرق و چه در غرب ارزشها و وقار خانوادگی را به کنار گذاشته و در پی لذات جسمی هستند. مردم بطور میلیونی به اعتیاد مواد مخدر دچار شده، و با ابتلاء به بیماری‌های کشنده با پایانی دلخراش روبرو می‌شوند.

وجدان در طلب یک زندگی منحط و پوچ نیست. حتی وقتیکه ما در پی راههای فردگرایی مفرط و لذات جنسی هستیم، وجدان ما زنگهای خطر را به صدا درمی‌آورد. هر فردی از ذات اصیل خدادادی برخوردار است که در پی زیستن در جهان، کشور، در میان همسایگان و خانواده‌ای است که در آغوش عشق والدین و برادران و خواهران حلقه زده باشد. با این همه ما همچنان به گام نهادن در مسیر متضاد با امیال ذات اصیل خود ادامه می‌دهیم، (که در این مسیر) سرانجام وجدان از پای درمی‌آید. ما در رودرروی با ناسازگاری امیال خودخواهانه‌ی جسمی و وجدانمان، خود را با داروهای گریزگرا در برابر دردها بی‌حس می‌کنیم و در نقطه‌ی اوجش به خودکشی متوسل می‌شویم. زندگی ما برآستی شهادتی است بر این ضرب‌المثل "آنچه را که کاشته‌ای، برداشت خواهی کرد".

آدم و حوا چه بزی را در باغ عدن کاشتند؟ آنها از طریق رابطه‌ی جنسی نامشروع بذر فحشاء را کاشتند. به همین خاطر نوشته شده است که آنها بدنبال سقوط قسمتهای پایینی بدن خود را پوشانند. در آخر زمان—زمان برداشت محصول—شبیوع فحشاء در بین جوانان بطور حتم در سراسر دنیا گسترش خواهد داشت. شیطان از طریق بی بند و باری (بوئزه در مسائل جنسی)، برای منصرف کردن افراد در بازگشت بسوی خدا به آخرین پیکار خود دست زده است. هدف او نابودی بشریت و جاودانی ساختن جهنم بر روی زمین است.

وقتیکه کودکان و نوجوانان در حین ربودن خوراکی گیر می‌افتند، در یک واکنش طبیعی دستان یا دهان خود را پنهان

می‌کنند. اگر آدم و حوا يك میوه‌ی واقعی يك درخت واقعی را خورده بودند، می‌بایست دستها یا دهان خود را می‌پوشاندند. به همین خاطر از شما می‌پرسم: چرا آنها قسمتهای پایین بدن خود را پوشاندند؟ ما نمی‌توانیم (این نکته را) انکار کنیم که سقوط بشر از يك رابطه‌ی جنسی نامشروع بین اولین اجداد بشری شکل گرفت. خدا در مقابله با تراژدی سقوط هیچ کاری نمی‌توانست انجام بدهد، زیرا این موضوع به مسئولیت آدم و حوا در آفرینش نسب خونی خودشان بستگی داشت.

مهمانان عزیز، آیا می‌دانید خط مرزی—جداسازی—بین بهشت و جهنم چیست؟ آیا این خط در فضا است؟ آیا در محراب اماکن مذهبی—کلیسا، مسجد، کنیسه...—است؟ آیا در دولت ملی کشور است؟ خیر، خط مرزی بهشت و زمین در آلت تناسلی شما نهفته است و این جایی است که بزرگترین تراژدی بشری روی داد و باعث واژگونی بهشت و زمین شد. اگر شما بدون حس مسئولیت از آلت تناسلی خود—کورتورانه—استفاده کنید، بطور حتم به جهنم خواهید رفت. از طرف دیگر اگر با توجه به استاندارد عشق مطلق خدا آن را مورد استفاده قرار دهید به بهشت خواهید رفت. چه کسی می‌تواند این موضع را انکار کند؟ اگر در ارتباط با این موضوع شك و تردید دارید، از شما می‌خواهم تا با دقت کتاب "اصل الهی" را مطالعه بفرمائید که حاوی قوانین بهشتی است که به من الهام شده است. اگر این کتاب نیز پاسخی برای تردیدهای شما نبود، لطفاً در این مورد دعا کنید. من مطمئن هستم که خدا به دعای شما پاسخ خواهد داد.

صدها هزار نفر از جوانانی که در سراسر دنیا تعالیم رورند موم را پذیرفته‌اند از دست زدن به فحشاء خودداری می‌کنند. پیام نهضت و حرکت عشق پاک که خواهان "عشق مطلق" است در این زمان بسان يك حریق بزرگ گسترش پیدا می‌کند. در حین اینکه فحشاء براساس عشق کاذب بوده و انگیزه در امیال خودخواهانه‌ی شیطنانی دارد، "عشق مطلق" بیان عشق مطلق متمرکز بر خدا می‌باشد. مهمترین بخشها یا صحنه‌های ادبیات، فیلمهای سینمایی و مطبوعات در برگرفته‌ی شعله‌های فحشاء و شیوع هر چه بیشتر آن بوده است. اکنون تمامی رهبران سطوح مختلف زندگی بشری از جمله سیاستمداران، بازرگانان، نویسندگان، خبرنگاران و رهبران مذهبی بایستی یکپارچه برای واژگون کردن فرهنگ آلوده به فحشاء برخیزند. این بیماری، افراد، خانواده‌ها و ملتها را معلول کرده است.

ما باید اهمیت خانواده‌ی آدم، اولین جد بشری، را به خاطر بسپاریم. این خانواده‌ی آدم بود که راه نیل به عشق راستین و صلح جهانی را نابود ساخت. اگر خانواده‌ی آدم می‌توانست پاکی عشق خود را حفظ کرده و برکت ازدواج مقدس خدا را دریافت کند، از این توانایی برخوردار بود که ارزشهای مطلق عشق راستین را برپا نموده و سنگ زیر بنای صلح جهانی را بنا نهد. علت این نکته که من ده سال پیش به دوره‌ی انجمن روح‌القدس برای اتحاد جهان مسیحی پایان داده و پرچم قانون خانواده برای اتحاد و صلح جهانی را برافراشتم، این بود که زمان فراخوانی معتقدین تمامی مذاهب برای دریافت برکت مقدس فرارسیده بود.

ما چگونه می‌توانیم این دنیای ناسازگاری و جنگ را به دنیای هماهنگی و اتحاد مبدل کنیم؟ تنها راه با اجرای عشق راستین و تاسیس ارزشهای مطلق عشق بعنوان ارزشهای اخلاقی جهانی می‌باشد. این ارزشهای ابدی، تغییرناپذیر، یگانه و مطلق خصوصیات خدا، مالک عشق راستین، هستند و ما باید آنها را بسان ارزشهای خودمان به ارث برده و براساس آنها زندگی کنیم.

زیبایی خانواده‌ای که تجسم ایده‌آل اصیل خدا است

مهمانان عزیز، چرا خانواده يك چیز خوب است؟ يك خانواده‌ی خوب سرشار از عشق والدینی تنها جایی است که ما می‌توانیم آزادی اصیل خودمان را ابراز کنیم. مهم نیست که آن خانواده فقیر هستند یا ثروتمند، اگر عشق راستین در هسته‌ی مرکزی آن خانواده وجود داشته باشد، همبستگی قلبها را بکس بخش است. آن خانواده می‌تواند رهایی‌بخش بشریت و حتی خدا باشد.

بدون عشق راستین آزادی وجود ندارد. اگر شما بعنوان يك میهمان به ملاقات کسی می‌روید، احساس کم‌رویی و محدودیت می‌کنید، چون در ابتدا ممکن است که شما فاقد همبستگی عمیق عشق راستین با اهل آن خانه باشید. بعبارت دیگر چون عشق شما در تمامی جهات گسترش پیدا نکرده است، شما احساس کم‌رویی و خجالت می‌کنید. اما بدنبال ملاقات پیاپی و شکوفایی عشق شما با اهل آن خانه، خجالت بکنار رفته و شما بطور آزاد به ایجاد رابطه با آنها می‌پردازید.

در طرح خدا برای خانواده، والدین تجسم والاترین و با شکوهترین ارزشها هستند. والدین آغازگر و هسته‌ی مرکزی عشق راستین هستند. هیچ نو همبستگی دیگری به اندازه‌ی رابطه‌ی مادالعمر والدین و فرزند صمیمانه و عزیز نیست. مادر اولین کسی است که کودک در زمان تولدش با او رابطه برقرار می‌کند. مادر و کودک شادی و لذت غیرقابل توصیفی را با هم سهیم می‌شوند. وقتیکه کودک خوشحال است، والدین در شادی او سهیم می‌شوند، وقتیکه کودک غمگین است، والدین اولین کسانی هستند که اشک غم می‌ریزند. بدینسان خدا در نظر داشت تا والدین آغاز و پایان شادی فرزندان باشند. به همین خاطر ما نسبت به کودکان فاقد پدر و مادر احساس ترحم و دلسوزی داریم.

يك زوج دوستداشتنی، شوهر و زن، دومین وجود با ارزش در خانواده هستند. شوهر و زن راستین عشق بدون قید و شرط را داده و دریافت می‌کنند. عشق آنها بعنوان يك تازه داماد و تازه عروس ابدی و مطلق نیست. اما همانطور که رابطه‌ی آنها بالغ می‌شود، عشق آنها نیز باید در تبعیت از خصوصیات مطلق و ابدی خدا به يك همبستگی مطلق مبدل شود. آنگاه عشق آنها لذت و شادی را برای خانواده به ارمغان خواهد آورد.

اما حتی اگر شوهر و زن از ایده‌آل‌ترین روابط لذت ببرند، و این رابطه از حوزه‌ی آن زوج یا فراتر نگذارد، رابطه‌ی آنها نمی‌تواند ارزش مطلق شادی و لذت ابدی را همراه داشته باشد. به همین سبب ضروری است که آنها صاحب فرزند شوند. تصور کنید چه اتفاقی روی خواهد داد اگر تمامی زوجها با بیان نکته‌ی که فقط می‌خواهند از شادی خودشان بهره‌مند شوند، تصمیم بگیرند که صاحب فرزند نشوند؟ آنگاه نسل بشر در طی کمتر از صد سال منقرض خواهد شد. وقتیکه شوهر و زن عشق کودک خود را دریافت می‌کنند، به مقام والدین ارتقاء می‌یابند. تنها در آن زمان می‌توان آنها را زوج راستین نام نهاد.

بنابراین در طرح خدا برای خانواده، سومین ارزش مهم عشق راستین فرزندان نسبت به والدینشان است. (براساس این طرح) قرار است که فرزندان با یک طرز تلقی مثبت و پر نشاط به والدین خود عشق ورزیده و ملازمت کنند، حتی در زمانیکه آنها در پی انجام اهداف خود و آفرینش یک آینده‌ی امید بخش برای خودشان هستند. عشق راستین آنها نسبت به والدینشان می‌تواند عشق اصیل شده، با ضمیمه ساختن پاکی و ارزش اصیل، حوزه‌ی شادی خانواده را گسترش دهد. طرح خدا برای خانواده این است که با جهیزی کامل عشق فداکارانه‌ی والدین نسبت به فرزندان، عشق راستین بین شوهر و زن و عشق راستین فرزندان نسبت به والدینشان در طی سه نسل گسترش یابد. خانواده‌هایی که --در هر نقطه‌ی دنیا-- این الگو را به تصویر بکشند، والاترین خانواده‌های راستین و ایده‌آل خواهند شد.

دنیا چه کسی را فرد خوشحال می‌نامد؟ اساس خوشحالی چیست؟ آیا قدرت و اختیار به ارمغان آورنده‌ی شادی هستند؟ آیا برخورداری از یک ثروت بیکران به ارمغان آورنده‌ی خوشحالی است؟ آیا خوشحالی برخواستن از برخورداری از یک استعداد خاص است؟ آیا با کسب یک مقام باشکوه یا یک دانشمند بلند آوازه‌ی جهان شدن، خوشحالی بدست می‌آید؟ هیچ یک از اینها تضمین کننده‌ی خوشحالی نیستند.

هیچ چیز بیرونی نمی‌تواند اساس خوشحالی درونی باشد. خوشحالی را که (چیزهای بیرونی) به ارمغان آورده‌اند دیر یا زود از بین خواهند رفت، (به همین خاطر) جستجو برای نیل به خوشحالی از سرگرفته خواهد شد. افراد سرانجام خوشحالی اصیل را در یک خانواده‌ی برخورداری از والدینی محبوب، یک زوج متعهد در عشق راستین، فرزندان سرسپرده و با ایمان در برابر والدینشان خواهند یافت.

روابط خانوادگی اساس بهشت هستند.

مهمانان عزیز، بهشت چگونه جانی است؟ با توجه به اصولی که خدا براساس آنها جهان هستی را آفرید، بهشت نخست باید بر روی زمین کامل شود. مردان و زنان آفریده شدند تا با بدنهای جسمی خود بر روی زمین در بهشت زندگی کنند. آنگاه وقتیکه بدنهای جسمی خود را بطور طبیعی ترک می‌کنند، به بهشت در دنیای روح منتقل خواهند شد، جاییکه در آن بطور ابدی خواهند زیست. بنابراین وظیفه‌ی ما تاسیس پادشاهی بهشت بر روی زمین می‌باشد. پادشاهی بهشتی بر روی زمین چگونه باید باشد؟ پاسخ بسیار ساده است. پادشاهی بهشتی طرحی مشابه با طرح خدا برای خانواده دارد. در یک خانواده‌ی اصیل، والدین استاندارد اصیل، شوهر و زن استاندارد اصیل، فرزندان استاندارد اصیل و برادران و خواهران استاندارد اصیل وجود دارند.

اگر اعضای خانواده در عشق راستین متحد شوند، خودبخود هماهنگی و اتحاد بوجود خواهند آورد و عشق راستین، زندگی راستین و نسب خونی راستین در این راه در طی نسلها منتقل خواهد شد. پدربزرگ و مادربزرگ سنت عشق راستین را به والدین ابلاغ خواهند کرد. والدین نیز همان زندگی عشق راستین را برای فرزندان به ارث خواهند گذاشت. فرزندان نیز در روابط برادری و خواهری از پدربزرگ و مادربزرگ و والدینشان پیروی کرده، با زیستن برای دیگران، به روابط اصیل عشق راستین شکل می‌دهند.

وقتیکه چنین چیزی روی داد، آن خانواده یک خانواده‌ی بهشتی خواهد شد. چنین خانواده‌ای یک خانواده‌ی راستین، به انجام رساننده‌ی هدف و ایده‌آل اصیل خدا نامیده خواهد شد. بدبختانه اگر یکی از اجزای آن از دست برود، امکان آفرینش یک خانواده‌ی اصیل وجود ندارد که بتواند یک واحد پادشاهی بهشتی بشود.

در یک خانواده‌ی اصیل، عشق به والدین باید نسبت به عشق بین شوهر و زن قویتر بوده و عشق نسبت به پدربزرگ و مادربزرگ باید قویتر از عشق به والدین باشد. این الگو برپاکننده‌ی سنت اخلاقی عشق راستین است. خانواده‌ی اصیل الگوی پادشاهی بهشتی است. والدین مشابه رهبران کشور، فرزندان مشابه شهروندان، و خانه و دارائی‌های خانواده در شباهت با سرزمین آن ملت قابل مقایسه هستند. وقتیکه ارزشهای عشق راستین در خانواده‌ی اصیل برای حاکمیت و زندگی اجتماعی بکارگرفته شود، آن کشور شکل پادشاهی بهشتی را به خود می‌گیرد.

کمال فردی از طریق اتحاد روح و جسم

بدینسان نقطه‌ی آغازین پادشاهی بهشت نه در فرد یا کشور بلکه در خانواده نهفته است. یکبار که وارد بهشت شده و در احاطه‌ی خانواده‌ی محبوب خود قرار گیریم، خواستار ترک آنجا نخواهیم بود. اگر چه یکدیگر را صدها و هزاران بار می‌بینیم، باز هم خواستار دیدن دوباره و دوباره‌ی یکدیگر خواهیم بود، و این همان زادگاه اصیل ما است که همگی ما بطور مشابه در پی رسیدن به آن هستیم.

با این همه بهشت در يك لحظه بوجود نمی‌آید. چون اکنون دوره‌ی زمانی تغییر یافته و اقبال بهشتی با ما است، این موضوع به این معنا نیست که بهشت یکباره از آسمان به زمین افتاده و در برابر چشمان ما ظاهر خواهد شد. ما نخست باید افراد با شخصیتی بشویم که بتوانند خانواده‌های اصیل را بوجود آورند. بعبارت دیگر ما باید به بلوغ فردی نائل شویم. راه برای نیل به مقام انسانهای با شخصیت، نیل به بلوغ فردی—در هماهنگی و اتحاد بین روح و جسم نهفته است. در اصل ما آفریده شدیم تا بدون هیچگونه درگیری و ناسازگاری درونی زندگی کنیم. قرار است که روح جسم را راهنمایی کرده و جسم با اطاعت مطلق در برابر روح وارد عمل شود. بدینسان روح و جسم آفریده شدند تا در هماهنگی کامل عمل کنند. اما در نتیجه‌ی سقوط اولین اجداد بشری، آدم و حوا، بشریت طبیعت سقوط کرده را به ارث برد. بخاطر ناسازگاری اجتناب ناپذیر روح و جسم که ریشه در سقوط دارد، بشریت در رنج و عذاب زیسته است.

در طول تاریخ هیچ کسی در طی زندگی‌اش بر روی زمین به اتحاد روح و جسم دست نیافته است. علیرغم مراحل پیوسته‌ی مشیت بازسازی و اراده‌ی استوار خدا برای نجات بشریت، حتی يك نفر هم از ناسازگاری بین روح و جسم رهایی نیافته و به کمال فردی نائل نیامده است. اگر چه خلوت‌گرایان و صومعه‌نشینان بسیاری راههای دشوار زهدگرایی را طی کرده، در اعماق غارها و در دل کوه‌ها زیسته و تمامی زندگی خود را صرف دعا و نیایش کرده‌اند، اما حتی يك نفر هم در این درگیری‌ها به پیروزی نائل نیامد.

دلیل اینکه چرا مقدسین روشنفکر قادر نبودند که به ناسازگاری بین روح و جسم پایان بدهند، بسیار ساده است. هیچ کسی به روش غلبه بر این جنگ درونی و بی‌امان واقف نبود. انضباط فردی به تنهایی برای کسب پیروزی کافی نیست. تمامی چنین تلاشهایی بی‌ارزش است مگر اینکه فرد مشیت الهی را درک کرده، ندا را دریافت کرده، به مرحله‌ی کمال مشیت بازسازی هدایت شده توسط خدا در طی هزاران سال دست یافته و در مقامی برسیم شناخته شده توسط بهشت و زمین بطور علنی به پیروزی نائل آید.

عیسی دو هزار سال پیش در مقام ناجی، مسیح و والدین راستین بر روی زمین ظهور کرد. او در مقام تنها پسر خدا، ماموریت داشت تا مشیت الهی را تکمیل کرده و به ناسازگاری بین روح و جسم برای همیشه پایان بدهد. اما وقتیکه عیسی بواسطه‌ی شکست رهبران برجسته‌ی مذهبی و سیاسی در اسرائیل در جهت پذیرش مقام او، بر روی صلیب جان سپرد، او دیگر در مقامی نبود که بتواند به ناسازگاری بین روح و جسم پایان بدهد. حتی وقتیکه عیسی از تمامی موقعیتها استفاده کرد تا به مردم برای عشق ورزیدن به دشمن ندا بدهد، تعلیم او نتوانست به ناسازگاری بین روح و جسم پایان بدهد.

خدا دیگر نمی‌تواند بیش از این منتظر بماند. او اکنون براساس پایه‌های پیروزی من تمامی اسرار خود را برملا می‌سازد. من با موفقیت ماموریت سرور در ظهور دوباره، نجات دهنده و والدین راستین را به انجام رسانده‌ام. من اکنون با آشکار ساختن این حقیقت، آخرین مرحله‌ی مشیت رستگاری بشریت را به انجام می‌رسانم. ارزشهای مطلق عشق راستین را که من امروز به شما تعلیم داده‌ام، به ارمغان آورنده‌ی انقلاب شخصیت در بشریت می‌باشد. آنها نیکه از تعلیم من پیروی کنند به کمال فردی دست یافته و در احداث ایده‌آل بهشت بر روی زمین سهیم خواهند شد.

مهمانان عزیز، تنها راه برای نیل به هماهنگی و اتحاد روح و جسم زیستن براساس ارزشهای مطلق عشق راستین است. (یعنی) زیستن برای خاطر دیگران، فداکردن خود همراه با عشق راستین و فراموش کردن آنچه را که فدا کرده‌اید. این الگو را به اجرا درآورید، آنگاه شما بعنوان مالک عشق راستین کامل خواهید شد و صاحب مقام فاعلی در رابطه با دیگران شده و دیگران در مقابل، مشتاقانه تسلیم شما خواهند شد. اتحاد روح و جسم امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه شما براساس ارزشهای مطلق عشق زندگی کنید، جایکه خودتان را بطور کامل برای خاطر دیگران فدا می‌کنید. لطفاً خودمحوری را طرد کنید زیرا ریشه‌ی طبیعت‌های سقوط کرده است.

سرانجام تحقق پادشاهی بهشتی بر روی زمین به وجود خانواده‌های راستین و اصیل بستگی دارد. افرادی که به هماهنگی و اتحاد روح و جسم دست یافته‌اند چنین خانواده‌هایی را می‌آفرینند. آنها جامعه، ملت و دنیایی را شکل می‌دهند که با همبستگی متقابل، کامیابی متقابل و ارزشهای مشترک جهانی ترسیم شده باشد، که در آن مردم در هماهنگی متمرکز شده بر يك هدف خوب برتر زندگی کنند.

اتحاد بین روح و جسم به معنای زیستن در اطاعت مطلق از ندای وجدان می‌باشد. وجدان بسان ریشه‌ی روح است. شما باید به ندای وجدان برخاسته از درون روح خود گوش فرا داده تا در عین اینکه خود را به روشنی کریستال حفظ می‌کنید، بتوانید در هر جا و هر زمانی مراحل عملکردی خود را تشخیص دهید.

صرفنظر از میزان قوی بودن امیال جسمی، اگر با توجه به تعلیم اصل بتوانید بطور عمدی نیروی بیشتری به وجدانتان بدهید، جسمتان از روحتان پیروی خواهد کرد. اگر نمی‌توانید چنین کنید، بهتر است از طریق روزه گرفتن و پیش گرفتن پرهیزکاری، جسمتان را کنترل کنید. اگر آب تمیز و شفاف بطور مداوم به درون برکه‌ای گل‌آلود جاری شود، سرانجام آن برکه‌ی آب، ذلال و شفاف خواهد شد.

مهمانان عزیز دیگر برای وجدانتان مایه‌ی غم و اندوه نباشید و در برابر ندای آن نافرمانی نکنید. نافرمانی در برابر صدای وجدان، تنها غم و اندوه را برای قلبتان به همراه خواهد داشت. این موضوع به ارمغان آورنده‌ی غم و اندوه برای والدینتان، معلماتان و حتی برای خدا خواهد بود.

برعکس يك روح لبریز از شادی را پرورش دهید. اگر چه ممکن است که تنها باشید و در برابر چشمان جهانیان

بدبخت جلوه کنید، اما يك همبستگی شکست‌ناپذیر با روحتان بوجود آورده و سعی کنید بهترین دوست روحتان باشید. در اتحاد و هماهنگی روح و جسمتان، شما دنیایی را کشف خواهید کرد که در آن تمامی بهشت و زمین در برابر چشمان شما گسترده خواهند شد. در وضعیت اتحاد روح و جسم، وجدان و جسم شما به يك حوزه باز آوایی (حوزه‌ای که در آن صدای افراد طنین صدای یکدیگر خواهد بود) پای خواهند گذاشت. در رابطه با این بعد روحی بود که بودا گفت: "در تمامی بهشت و زمین، من سرور خودم هستم."

از روحتان بپرسید که آیا خدا در او ساکن است و او پاسخ خواهد داد. شما به حالت هماهنگی با طبیعت دست یافته قادر خواهید بود تا از ادانه با گیاهان و حیوانات ارتباط برقرار کنید. شما قادر خواهید بود تا با موجودات دنیای روح بطور از ادانه مکالمه داشته باشید. (آنگاه) خودتان را با دقت برای زندگی ابدی آماده خواهید کرد. شما با نیل به اتحاد روح و جسم و تاسیس ارزشهای مطلق عشق راستین در ارتباط با زوج مفعولی‌تان، در تاسیس پادشاهی صلح در سطوح فردی، خانوادگی، ملی و دنیا سهیم خواهید شد. این موضوع صمیمانه‌ترین آرزوی خدا است.

ایمان مطلق، عشق مطلق و اطاعت مطلق

اما ما بعنوان بازماندگان سقوط برای نیل به این حالت از کمال، نخست باید طبیعتهای سقوط کرده‌ی خودمان را بدور بریزیم. چگونه می‌توانیم چنین کنیم؟

نخست ما باید تجسم خدا بشویم. او در زمان آفرینش تمامی موجودات جهان هستی، ایمان مطلق، عشق مطلق و اطاعت مطلق را پیش گرفت. آیا او به استاندارد مطلق اصل و نظم آفرینشی که خود بوجود آورده بود، ایمان نداشته و بر اساس آن عمل نکرد؟ او همچنین در درون هر کدام از ما استاندارد مطلق عشق را نهاده است. در زندگی‌تان نیز اگر شما نسبت به سه اصل مهم ایمان مطلق، عشق مطلق، و اطاعت مطلق وفادار مانده و آنها را به مرحله‌ی اجرا در آورید، خوشحالی شما تضمین خواهد شد. اجداد خوب شما و حتی رهبران بزرگ مذهبی گردهم آمده تا راهنمای راه شما باشند. ببینید چه روی خواهد داد و قتیکه شما چنین استاندارد ایمان، عشق و اطاعت مطلق را برای خاطر والدیتان، همسران، و برادران و خواهرانتان بکار بگیرید. خداوند به همان میزان مطلق از شما حمایت خواهد کرد. در چنین وضعیتی دیگر جایی برای فردگرایی خودخواهانه یا جستجو برای لذات غیر اصولی باقی نمی‌ماند.

سه انقلاب

دوم، اگر چه ما گناهی مرتکب نشده‌ایم، ولی بازماندگان سقوط بوده و از زمان تولد طبیعتهای سقوط کرده را به ارث برده‌ایم. به همین دلیل، این وظیفه ضروری ما است که سه انقلاب بزرگ را در زندگی فردی خودمان بوجود آوریم. منظور من انقلاب غرامت، انقلاب وجدان و انقلاب قلب می‌باشد.

انقلاب غرامت به معنای این است که شما باید همه چیز را فدا کنید. شما با این پیشکش می‌توانید حق مالکیت درونی و بیرونی خود را بدست آورده و بدینوسیله استاندارد را تاسیس خواهید کرد که به وراثت حوزه‌ی مورد ادعای شیطان می‌رود.

نخست شما باید با بوجود آوردن انقلاب در زندگی‌تان، تمامی عادات قدیمی و روش‌های فکری کسب شده در طی دورانی—دوران ماقبل ظهور بهشت— که ما در آن تحت تسلط شیطان زیسته بودیم، را محکم به لوزه در آورید. این موضوع بسیار ضروری است که شما این پایه‌ی پیروزمندانه را برپا کنید تا بتوانید استاندارد عشق راستین را که همان استاندارد زندگی ما در عصر بعد از ظهور بهشت می‌باشد به مرحله‌ی اجرا در آورده و بعنوان فرزندان راستین خدا بطور ابدی زندگی کنید.

بعلاوه شما باید يك دوره‌ی انقلابی سپری کنید که در طی آن از تمامی دارایی‌ها و مالکیت‌های بیرونی خود دست کشیده و آنها را به خدا پیشکش می‌کنید. آنگاه و قتیکه تمامی بندهای دنیای شیطانی را قطع کرده و خودتان را از شیطان جدا کردید، برکات خداوند را به ارث خواهید برد. این نکته به این معنا است که شما بدینوسیله ثروت و دارایی تقدیس شده‌ی خدا را گسترش می‌دهید، بگونه‌ای که شیطان هرگز نتواند ادعای مالکیت آنها را داشته باشد.

انقلاب وجدان چیست؟ این انقلاب درونی است که ما با اطاعت مطلق در فرمانبرداری از ندای وجدان در خودمان بوجود می‌آوریم. من مطمئن هستم که شما نمی‌توانید وجود ناسازگاری پایان‌ناپذیر بین فرمان وجدان‌تان—که در پی خوبی است—و تمایلات ذات جسمی شما—که در پی امیال بدن جسمی شما است—را انکار کنید. برای به پایان رساندن این درگیری درونی شرم‌آور، شما باید به يك فهم درست از عملکرد وجدان نائل شوید.

وجدان از همه چیز درباره شما، از هر پندار و کردار شما، آگاهی دارد. قبل از اینکه آموزگارتان از آن آگاهی داشته باشد، وجدان از آنها مطلع است. قبل از اینکه والدیتان از آنها با خبر شوند وجدان مطلع است. وجدان از آنها با خبر است قبل از آنکه خدا از آنها با خبر شود. چه اتفاقی خواهد افتاد اگر شما بر علیه فرمانهای وجدانتان عمل کنید؟ با عذاب وجدان مورد حمله قرار می‌گیرید. بر روی روح گرد و غبار تلمبار شده، سیاهی‌ها بنا شده و زخمها پدیدار می‌شوند، زخمهایی که هرگز ترمیم نخواهند شد. شما در طی سفر به دنیای روح چمدانهای وحشتناکی را با خودتان حمل خواهید کرد. به همین خاطر باید در يك مسیر بنیادین تلاش داشته باشید تا به وراثت ذات جسمی رفته و راهنمایی‌های وجدانتان را بپذیرا شوید.

آنگاه شما وجودی پاک و عاری از هر گونه آلودگی خواهید شد و آماده می‌شوید برای روزی که می‌خواهید به حضور خدا بروید.

انقلاب قلب چیست؟ من گفتم که خدا انسانها را بعنوان فرزندان خود آفرید. در این صورت چه چیزی است که هر يك از شما را به خدا مرتبط می‌سازد؟ عشق و قلب بین والدین و فرزند است. اگر ارتباط قلبی بین والدین و فرزند وجود نداشته باشد، آنها چگونه می‌توانند رابطه‌ی براساس عشق و احترام را حفظ کنند؟ با این همه، ما انسانها با زندگی هزاران ساله تحت تأثیرات حوزه‌ی سقوط، هنوز در قلبهایمان برده‌ی والدین کاذب، عشق کاذب و نسب خونی کاذب هستیم. اگر قرار است که از این بوغ بردگی بگریزیم، باید بطور مداوم زندگی عشق راستین را پیش گرفته و با اجرای بخشش، همیشه برای دیگران دهنده باشیم. ما از طریق این مراحل می‌توانیم به حوزه‌ی مالکیت خدا متمرکز بر قلب بازگردیم.

اگر تار و پودهای قلب شما هنوز به تمایلات خودمحورانه‌ی فردگرایی وابستگی دارد یا در پی شکوه دنیای شیطانی است، زندگی شما به ناامیدی و اندوه ختم خواهد شد. عبارت دیگر اگر شما زندگی برای دیگران را پیش گرفته، همواره سازنده، همواره اولین کس برای گردن نهادن و وقف کردن خود باشید، قلب شما بطور ابدی با قلب خدا پیوند خواهد داشت. بطور خلاصه، شما باید تمامی وابستگی‌های خود با والدین کاذب را قطع کرده، از والدین راستین—کسی که در این دنیا بعنوان تجسم خدای نامرئی ظهور نموده است—برکت مقدس دریافت کرده نسب خونی راستین خدا را تضمین کنید.

به خود امتیاز دادن

سوم، شما باید هر لحظه زندگی خودتان را با دقت بررسی کنید. من مطمئن هستم که تمامی شما در گذشته در دوران مدرسه تجربیاتی از این دست داشته‌اید: پرسش‌های موجود بر روی برگه‌های امتحانی و عدم توانایی در تصمیم‌گیری در مورد درستی یا نادرستی پاسخی خاص به یکی از سوالات. همین موضوع در مورد زندگی شما هم صادق است. من از شما می‌خواهم تا در مراحل زندگی روزانه‌ی خودتان در رودرویی با موقعیت‌های بی‌شمار، هر لحظه را تجزیه و تحلیل کرده و بررسی کنید که آیا درست عمل می‌کنید یا در اشتباه هستید. به خودتان نمره بدهید، اگر درست عمل می‌کنید به خودتان (O) بدهید و اگر در اشتباه هستید به خودتان (X) بدهید.

هر زمان که به خودتان (O) بدهید، به این معنا است که شما در مسیری موافق و امیدبخش به نقطه‌ی مورد نظر دست یافته‌اید. به احتمال زیاد يك محور عمودی برپا نموده‌اید که به بالا تا به بهشت کشیده شده است و شما در بالاترین موقعیت خورشید در آسمان (ظهر)—بدون هیچگونه سایه‌ای—زیسته‌اید. زندگی شما بدون هیچ شکی چنان عمق و گستردگی داشته است که شما قادر بوده‌اید حتی دشمنانتان را مورد عفو قرار داده و با روحیه‌ی عشق راستین آنها را به آغوش بگیرید. اما هر وقت که به خودتان (X) می‌دهید به این معنا است که شرم‌آورانه عمل کرده‌اید. احتمالاً قلب شما مملو از عناصر منفی مانند ناامنی، آزرده‌گی، تلخی خاطر و رشک و حسادت بوده است. شاید روحیه و اندیشه‌هایتان بسیار کوتاه نظر و متعصب بوده و شما آنقدر خودخواه و فردگرا بوده‌اید که قادر نبودید اتفاقاتی را مشاهده کنید که برای دیگران در اطرافتان روی می‌داد.

من باور دارم که انتخاب شما نمی‌توانست واضحتر از این شود. هر لحظه از زندگی شما باید سزاوار دریافت (O) باشد. شما باید بسان حرف (O) بشوید که بطور کامل گرد بوده در هیچ قسمتی بد شکل نیست. شما باید شکل این حرف را بخود بگیرید که در هر نقطه از آن با نقطه‌ی مرکزی يك زاویه‌ی نود درجه تشکیل می‌دهد. لطفاً زندگی را پیش گیرید که در آن در پی (O) راستین بوده بتوانید به خورشید سوزان و درخشان نظر دوخته و شرم‌منده نباشید. شما می‌توانید با افتخار در برابر جهان هستی پهناور روبرو شوید، شما می‌توانید بدون داشتن چیزی برای پنهان کردن در برابر تمامی موجودات آفرینش قرار بگیرید.

حرف (O) سمبل هماهنگی، اتحاد و صلح است. حرف (X) سمبل مرگ است در حالیکه (O) نشانه‌ی عشق و زندگی است. وقتی که روح و جسم شما بطور کامل متحد شوند شما شکل (O) را بخود می‌گیرید و زمانی که روح و جسم شما بواسطه‌ی ناسازگاری در يك وضعیت آشوب‌ساز می‌برند ظاهر شما شکل (X) را به خود می‌گیرد.

خانمها و آقایان، امروز بشریت به عصر بعد از ظهور بهشت گام نهاده است. حوزه‌ی رهایی و آزادی کامل در برابر ما قرار گرفته است. این موضوع يك پدیده‌ی بی‌سابقه در تاریخ بوده و چیزی است که دیگر در آینده تکرار نخواهد شد. آیا موافق هستید تا بواسطه‌ی ممکن ساختن چنین روزی از خدا و والدین راستین قدردانی خود را ابراز کنیم؟

اکنون زمان آن فرارسیده است تا بشریت حوزه‌ی سقوط‌پوشیده شده با کذب و خون حاصل از تجاوز آدم و حوا—را با استواری ترك کند. بیایید تا همگی در پاسخ به ندای خداوند با عزمی راسخ و فوق‌العاده برخیزیم.

لطفاً در این مورد که چرا امروز در اینجا حضور دارید، با دقت بیاندیشید. آیا بسادگی به خاطر آن است که شما از برگذار کننده‌ی این برنامه دعوتنامه‌ی دریافت کرده بودید، به اینجا آمدید تا در این برنامه جشن شرکت کنید؟ چه خواهید و چه نخواهید، شما از جانب خدا صدا زده شده‌اید. همانطور که من در سن پانزده سالگی ندای خدا را دریافت کرده و دوره‌ی هشتاد ساله‌ی اشک و عرق و خون برای به ارمغان آوردن رهایی و آزادی کامل برای خدا و نجات بشریت از بوغ شیطان را آغاز کردم. بنابراین شما نیز اکنون باید با این عزم برای پیشکش زندگی خود در جهت انجام خواست والای خداوند برای رهایی و تاسیس کامل دنیایی در ورای مرزهای ملی و مذهبی به پیش بروید.

خانمها و آقایان، اقبال بهشتی بسان خورشیدی که با قدرت در آسمان شرف طلوع می‌کند، اکنون بر این دنیا می‌درخشد. تاریکی که در طی دهها هزار سال این زمین را احاطه کرده بود، نابود می‌شود. فرمان بهشتی در قلب شما ریشه دوانده است. این راه شما—سرنوشت شما—است و شما نمی‌توانید از آن اجتناب کنید. قوی بوده و بپاخیزید. زمان آن فرا رسیده تا معنای این تعلیم عیسی را بدرستی تجربه کنیم که گفت، هر کسی که بخواهد زندگیش را نجات بدهد آن را از دست خواهد داد و هر کسی که بخواهد زندگیش را فدا کند آن را بدست خواهد آورد. تمامی ما بدون استثناء از جمله خود من مجبور هستیم تا روزی به دنیای روح برویم. من خالصانه از شما می‌خواهم تا پیام امروز را در قلبتان حکاکی کنید و اینکه از این زمان به بعد يك زندگي پيش بگيريد که هیچوقت جایی برای غبطه خوردن برای شما بجای نگذارد. خطابه‌ی امروز من به شما آخرین پیام خدا به ملت برگزیده‌ی آمریکا است. سرازیر شدن برکات خدا را بر شما خانواده‌ی شما و این کشور برای ابدیت خواستارم.
متشکرم.